

نقد و بررسی مبانی حکمت خالده با توجه به دیدگاههای دکتر سید حسین نصر

سید جمال گلشنی *

چکیده

حکمت خالده معرفتی است که همیشه بوده است و در قلب تمام سنن و ادیان وجود دارد و دارای خصیصه‌ای جهان شمول است و همین خصلت، پیروان این مکتب فکری را به دنباله روی از وحدت متعالی ادیان هدایت کرده است.

پیروان این مکتب فکری بر این عقیده‌اند که این معرفت، قابل دسترسی برای عقل شهودی است و با توجه به اینکه در قلب تمام ادیان و سنن وجود دارد، دسترسی به آن از طریق همان سنن و وسایلی میسر است که از منبع الهی و ذات الهی - که آفریننده هر سنتی است و آنها را مقدس ساخته است - نشأت گرفته باشد.

پیروان مسلمان حکمت خالده، این سنت را همان سنت الاولین می‌دانند که هیچ گاه دچار تغییر و دگرگونی نمی‌شود و در همه زمانها و در نهاد همه انسانها به ودیعه گذاشته شده است. حکمت خالده دارای مبانی وجودشناسی، انسان‌شناسی و اخلاقی است که دارای شاخه‌ها و انشعاباتی نظیر علوم مقدس، شامل: کیهان‌شناسی، ریاضی، هندسه، زبان‌نمادین، طب، موسیقی و دیگر هنرهای سنتی است.

در بطن حکمت خالده، مابعدالطبیعه محض نهفته است و این مابعدالطبیعه از نگاه حکمت خالده همان معرفتی است که تزکیه می‌کند و ضمیر انسان را به نور زینت می‌دهد و به گفته دکتر نصر این همان عرفان است که در قلب حکمت خالده وجود دارد.

واژه‌های کلیدی

سنت، حکمت، حکمت خالده، عقل، علم.

مقدمه

اصطلاح حکمت خالده یا جاودان خرد و یا به تعبیری دیگر، سنت جاویدان از اصطلاحاتی است که از دیرباز در نوشته‌های عرفای بزرگی همچون شیخ اشراق به چشم می‌خورد.

* - دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه تاجیکستان.

در غرب برای نخستین بار در آثار لایب نیتز و سپس شوان و گنون و در حال حاضر دکتر نصر این محوریت دیده می‌شود. موضوع حکمت خالده حول دو محور اساسی می‌چرخد و از مدعیات خود در جهت اثبات آنها مدد می‌جوید: اول بحث وحدت متعالی ادیان و دوم بحث بازگشت به سنت و سنت‌گرایی و این دو را در ارتباط با هم می‌داند.

در این مقاله، ضمن بررسی مبانی این نحله فکری از دیدگاه دکتر نصر، به نقدهای وارده نیز پرداخته می‌شود.

سنت

اختلاف نظر اکثر متفکران درباره مفهوم سنت از نوع نگرش آنها ناشی می‌شود، ولی منظور از سنت در دوران معاصر نوعی ارتباط با مابعدالطبیعه به ذهن می‌آورد که مورد قبول سنت‌گرایان است و تفاوتی اساسی بین سنت و کهنه‌پرستی وجود دارد. سنت به گفته محقق داماد، آن است که «انسان سعادت را از خودش نمی‌تواند درک بکند؛ از بیرون باید برای او راهنمایی‌هایی بشود» (۱۲/ص ۳۷).

بورکهارت به تعبیر دکتر نصر سنت را چنین معرفی می‌کند: «سنت عادات و رسوم قدیم نیست، بلکه سنت به معنای آنچه از آسمان و از جانب خداوند به انسان رسیده است و در واقع مترادف با دین به معنای وسیع آن می‌باشد» (۳/ص ۶۶). به نظر شوان نیز سنت به معنای دین است (۶/ص ۹۶).

گون و ویژگی و اهمیت خاصی برای سنت قائل است. او معتقد است که در «نتیجه اغتشاش فکری که مشخصه روزگار ماست، کلمه سنت به طور نسنجیده بر امور مختلف و غالباً پیش پا افتاده، همچون آداب و عادات محض که عاری از هرگونه معنای حقیقی بوده و سابقه چندانی ندارند، اطلاق می‌شود. ما به سهم خود از اطلاق این اصطلاح به آنچه به ساحت بشری محض تعلق دارد، تحت هر شرایطی پرهیز می‌کنیم» (۱۰/ص ۴۴).

از دیدگاه نصر و بقیه سنت‌گرایان در ادیان، از سنت معنایی غیر از رسم و عادت و تعبیری این چنین مستفاد می‌شود. به تعبیر دکتر نصر، سنت به معنای حقایق یا اصولی است که دارای منشأ الهی است که انسان را به عالم بالا پیوند می‌دهند و مشتمل بر دین است (۱۶/ص ۱۳۵).

نصر سنت را متضمن حقایقی می‌داند که دارای ماهیتی فرا فردی است که در ذات چنین حقیقتی ریشه دوانیده است. وی آن را علمی می‌داند که مانند دین بسیار حقیقی است؛ حقیقتی که از منبعی سرچشمه گرفته و به آن باز می‌گردد، و معتقد است که سنت تمامی چیزها را در بر می‌گیرد، مانند نفس رحمان که منشأ تمام وجود است (۲۰/ص ۵۹).

مفهوم حکمت خالده و حکمت

در آثار دکتر نصر حکمت خالده، حکمت جاوید و خرد جاوید مفاهیم مشابهی دارند؛ با اینکه به گفته ایشان حکمت جاوید و خرد جاوید دو اصطلاحی هستند که کاملاً عین هم نیستند، چرا که حکمت جاوید بر جنبه درک شده حقیقت واحدی دلالت می‌کند (۱۷/ص ۵۹).

حکمت خالده یا حکمت جاوید معرفتی است که همیشه بوده و خواهد بود و خصیصه‌ای جهان شمول دارد و همواره در میان اقوام و ملل در سرزمینهای مختلف وجود داشته و آن معرفتی است که قابل حصول برای عقل شهودی است و در قلب تمام ادیان یا سنن وجود دارد (۱۷/ص ۱۰۴).

همچنین بر اساس حکمت جاوید، عالم روانی - جسمانی‌ای که انسانها معمولاً در آن فعالیت می‌کنند، حق مطلب را در مورد واقعیت ادا نمی‌کند و آگاهی نیز محدود و منحصر به مرتبه آگاهی روزمره مردان و زنان جامعه انسانی این روزگار نیست، بلکه حقیقه الحقایق و رای هر گونه تعین و محدودیتی است؛ همانا ذات مطلق و ذات نامتناهی است که خیر، همچون پرتو خورشید؛ بالضروره از آن ساطع می‌گردد (۱۷/ص ۱۰۷).

اصطلاح حکمت خالده را در غرب نخستین بار آگوستینوس استویخوس (۱۵۴۸-۱۴۹۷ م.) در سال ۱۵۴۰ م. به کار برد و آن را لایب نیتز (۱۷۱۶-۱۶۴۶ م.) در نامه‌ای در سال ۱۷۱۵ م. بر سر زبانها انداخت (۵/ص ۱).

دکتر نصر حکمت خالده را دلالت بر حقیقتی سرمدی می‌داند که در بطن همه سنتها وجود دارد و در آیین هندو به آن سنت مقدس و در اسلام «الحکمة الخالده» یا «الحکمة الدنیه» گفته می‌شود (۵/ص ۲). کلمه حکمت در متون اسلامی فراوان به کار رفته است؛ چرا که با حقیقت پیوند دارد. در قرآن حکمت همواره چه مستقیم و چه با واسطه پیامبر از خدا ناشی می‌شود (۲۳/ص ۳۴).

ترمذی حکمت را باطن علم می‌داند و باطن علم را خاص کسانی می‌داند که علم به خدا و تدبیر الهی دارند. او علم را مربوط به شناخت امور الهی از جنبه لفظی می‌داند و حکمت را وسیله‌ای می‌داند که به علت این امور دست می‌یابد (۲۳/صص ۱۱۷ و ۱۱۶).

خزاز حکمت را اصابت در گفتار و در طریقه کامل بیان ما فی الضمیر و زیستن در مرتبه‌ای که شخص در آن است دانسته، آن را انقطاع‌پذیر نمی‌داند، زیرا معتقد است که حکمت از طریق هدایت الهی به قلب انبیا و اولیا وارد می‌شود (۲۳/ص ۲۳۵).

حکمت نزد نصر آن سنت فلسفی است که با تعالیم ادریس نبی آغاز شد که نزد مؤلفان قدیمی مسلمان با هرمس یکی شناخته می‌شود (۱۹/ص ۴۷).

علامه سید محمد حسین تهرانی حکمت را منبع و سرچشمه قرآن کریم معرفی می‌کند؛ چرا که نزول قرآن از ناحیه دو اسم حکیم و علیم می‌باشد و به این دلیل هیچ قدرت علمی و شکننده‌ای نمی‌تواند آن را نقض کند و بشکند و هیچ توانی نمی‌تواند آن را سست کند (۳/صص ۲۵۸ و ۲۵۷).

دکتر نصر در لسانی دیگر حکمت را چنین معرفی می‌کند: «آن صورت از معرفت که تا به امروز با نام حکمت در عالم تشیع به جای مانده است؛ نه عیناً همان است که معمولاً در غرب آن را فلسفه می‌خوانند، نه عرفان است که متأسفانه در دنیای انگلیسی زبان به جنبشهای شبه روحانی اطلاق می‌شود و نه علم کلام است. حکمت که در روزگار صفویان رو به تکامل نهاد و تا عصر حاضر تداوم یافته، مشتمل بر چندین رشته است که در قالب تشیع در هم تنیده شده است.

مهمترین این عناصر عبارتند از تعالیم باطنی ائمه (ع) بخصوص مطاوی نهج البلاغه، حکمت اشراقی سهروردی که حاوی جنبه‌هایی از آموزه‌های ایران باستان و آرای هرمسی است، تعالیم صوفیان نخستین، بویژه آرای ابن عربی و

هدایت فیلسوفان یونانی. بنابراین، جای شگفتی نیست اگر بسیاری از وسایل حکمی بحث خود را با منطق آغاز می‌کنند و آن را با جذبه‌های عرفانی که در پرتو تجرید و اشراق عقل تجربه می‌شوند، به پایان می‌برند. این رسائل تا آنجا که لازم است مشتمل بر مقدماتی در منطق هستند که قدر مشترک میان اشراقیان و مشائیان است، اما به جای اینکه این رسالات خود را به مراتب عقل محدود سازند، از این منطق همچون تخته پرش برای پرواز در آسمان عرفان استفاده می‌کنند» (۱۹/ صص ۳۶۴ و ۳۶۳).

ابن عربی در مقدمه **فصوص الحکم** پروردگاری را حمد و سپاس می‌گوید که فرود آورنده حکمتها به دل‌های انبیاست (۴/ ص ۳۵).

در لسان خوارزمی، حکمت ادراک حقایق اشیاست و اوصاف و احکام آن، به آن وجهی که هست و عمل به مقتضای آن و لهذا حکمت منقسم می‌شود به علمی و عملی (۴/ ص ۳۷).

خوارزمی در **شرح فص حکمت الهیه فی کلمه آدمیه** در تعریف حکمت می‌گوید: «و حکمت دانستن اشیاست به آن وجه که اوست و عمل کردن به مقتضات آن» (۴/ ص ۵۴).

کلمه حکمت نزد عرفای شیعه دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ همچنانکه علامه شیخ محمدحسین اصفهانی (۱۲۵۷- ۱۳۲۰ هـ.ش) نام منظومه خویش را در کتاب **تحفه الحکیم** که در باب مباحث مقدماتی و بداهت وجود سروده، حکمت نهاده است:

و هذه منظومه حاویة اصولها
فی الحکمة المهمة

(۱۳/ ص ۳۲)

دکتر نصر حکمت را واحد می‌داند و معتقد است که حکمت جاودان در ادیان مختلف وجود دارد و در حقیقت یک سنت؛ یعنی همان سنت ازلی وجود دارد که همیشه هست و این همان حقیقت یگانه‌ای است که هم لب و هم مبدأ همه حقایق است (۱۶/ ص ۱۴۴).

عقل

مفاهیم متفاوتی از عقل در زبانها و فرهنگهای مختلف وجود دارد، ولی در حکمت خالده به عقل کلی تعبیر می‌شود که وسیله‌ای است که انسان را با ماوراءالطبیعه وصل می‌کند. در مقابل عقل کلی، عقل جزئی وجود دارد که منکر هر گونه راز و رمز و معنویتی برای عالم است و به تعبیر گنون «هر چه بیش‌تر تنگتر و محدودتر باشد، عقلی‌تر شمرده می‌شود» (۱۱/ ص ۱۰۴).

دکتر نصر معتقد است که «تفکر اسلامی از ابتدا بین مفهوم عقل به عنوان "ratio" و عقل به معنای "intellectus" تفاوت قائل بود» (۲۱/ ص ۷۸).

قائلان به حکمت خالده، تمرکز و اهمیت دادن به عقل جزئی را که از آن تعبیر به خردگرایی می‌کنند، اساس تفکر مدرن مطرح می‌کنند که اساس این نوع تفکر را استدلال بر مادیات می‌دانند و منکر هر رابطه‌ای با متافیزیک هستند.

علم

علم از نظر سنت ادیان و حکمت خالده ریشه در آموزش الهی دارد و شامل دانشهای بشری است که انسان را به سمت نهایت و بالاترین درجه کمالش رهنمون می‌شود و به عنوان یکی از صفات الهی که به انسان تفویض شده، شناخته می‌شود، و از آن به عنوان علم قدسی یاد می‌کنند و در مقابل، علم ناسوتی که عالم تجدد را فراگرفته و محدود و منحصر به تجربه دنیوی است، عامل انحطاط معنوی بشر می‌دانند، و به گفته گنون «علم جدید دانشی متنزل است که در پایین‌ترین مرتبه هستی قرار دارد» (۹/ ص ۹۵).

از دیدگاه سنتی، مفاهیم علم و عقل پیوسته با ماوراء الطبیعه ارتباط دارند. دکتر اعوانی تقسیم علم را چنین معرفی می‌کند: «در دوره جدید واژه science را معادل لفظ علم می‌دانند، پس در اینجا علم معنای خاص و محدودی پیدا می‌کند و از سویی با مسأله عقل نیز مرتبط می‌شود. ریشه لاتین واژه science لفظ scientia بوده که در مقابل sapientia قرار می‌گرفته است. فلاسفه قرون وسطی علم را به دو بخش تقسیم می‌کردند: sapientia که علم حکمت است و مطلق و scientia که علم طبیعت است و جزئی. سن توماس، یکی از فلاسفه مدرسی، هنگامی که به بحث علم می‌پرداخت و این دو مرتبه علم را با دو مرتبه عقل قیاس می‌نمود. به نظر وی sapientia یا علم حکمت با عقل کلی یا intellectus و scientia یا علم طبیعت با عقل جزئی یا ratio ارتباط دارد» (۱/ ص ۱۲).

سنت و حکمت خالده

در اندیشه‌های تفکری دکتر نصر، سنت و شناخت آن و بازیابی مجدد آن در افکار عالم و رجوع و اتصال به آن از دغدغه‌های ذهنی اوست، چرا که در جای جای آثار ایشان و مقالات متعدد این ذهنیت آشکار می‌شود. او این بازیابی مجدد را هدیه‌ای از جانب حضرت حق تعالی می‌داند و می‌گوید: «بازیابی سنت نوعی تاوان کیهان بود: هدیه‌ای از بارگاه الهی که رحمتش درست در لحظه‌ای که همه چیز از دست رفته می‌نمود، اظهار مجدد حقیقتی را که لب و گوهر سنت است، ممکن ساخت. تنسیق منظر سنتی پاسخ امر قدسی - که هم مبتدا و هم منتهای بشر است - به مرثیه تقدیر شوم انسان متجددی بود که در عالمی تهی شده از امر قدسی و بنابراین، تهی شده از معنا، ره گم کرده بود» (۱۶/ صص ۱۳۲ و ۱۳۱).

در منظومه فکری دکتر نصر اسلام سنتی جایگاه ویژه‌ای دارد و معتقد است که از دهه ۱۹۶۰ به بعد، وارد عرصه نظری اجتماع گشت و هر دو گروه تجدد گرایان و بنیادگرایان را به چالش فرا خواند (۲۲/ ص ۱۳۹).

دکتر نصر دفاع از سنت اسلامی را مدیون علمایی می‌داند که از دل سنت اسلامی برخاسته‌اند و در عین حال، با غرب نیز آشنایی داشته‌اند و به دفاع از سنت اصیل اسلامی، از طریقت در کنار شریعت و نیز از علوم عقلی در کنار فنون سنتی استفاده کرده‌اند. آنها در عین حال به نقد موشکافانه مسیحیت یا یهودیت، بلکه تجددگرایی سکولاری پرداختند که نخستین بار در غرب شکل گرفت و پرورش یافت، اما بعدها به قاره‌های دیگر راه یافت (این علما با ایتنای به جامعیت وحی که در قرآن آمده است، در صدد جایگزینی ملکوت انسان به جای ملکوت خداوند بر آمدند که سکولاریسم جدید مدعی آن است) (۲۲/ ص ۱۳۹).

در حکمت خالده سخن از سنت و سنن است. دکتر نصر اشاره می‌کند که این مکتب معتقد است که سنت نخستین وجود دارد که میراث اولیه معنوی و عقلانی انسان نخستین یا مثالی است که مستقیماً از وحی رسیده است، آنگاه که عالم ملک و عالم ملکوت هنوز متحد بودند. این سنت نخستین در تمام سنتهای بعدی انعکاس دارد، اما سنتهای بعدی صرفاً تداوم تاریخی یا افقی (عرضی) آن نیستند. هر سنتی با نزول عمودی (طولی) تازه‌ای از مبدأ الهی مشخص می‌شود، وحیی که به هر دینی که در قلب سنت مورد نظر نهفته است، نبوغ معنوی، شور و نشاط تازه، یگانگی و عنایتی ارزانی می‌دارد که مناسک و اعمال دینی را عملی می‌سازد.

دکتر نصر سنت را از دیدگاه شوان به عنوان تمام وجوه و انواع تجلی الهی در لایه‌های سنتی می‌داند (۲۲/ص ۱۱۱). در اندیشه نصر: «انسانهای متعادل در عوالمی زندگی می‌کردند که با آنچه ما اکنون سنت می‌نامیم، اشباع شده بود» (۲۰/ص ۵۶). در حقیقت، او معتقد است که انسان بر اثر نوعی تقدس‌زدایی این حقیقت را به فراموشی سپرده است و اضافه می‌کند که سنت ماهیتی ازلی دارد و در طول اعصار تداوم یافته و این حقیقت بایستی مجدداً بازگو شود و حقیقتی است که قالب حیات انسانیت متعادل را در طول اعصار به وجود می‌آورد. دکتر نصر کاربرد دوباره این مفهوم را در جهان معاصر یک نابهنجاری می‌داند که باعث آن، نابهنجاری شکل دهنده جهان جدید بود (۱۶/ص ۱۳۲). همچنین نصر معتقد است که تحول فکری مغرب زمین در طی پنجاه سال اخیر، اهمیت سنت را پس از چهارصد سال طغیان تمدن اروپایی علیه آن، دیگر بار به طرز بسیار ضروری و لازم آشکار ساخته است (۱۹/ص ۹۰). دکتر نصر سنت را به معنی اصلی خود؛ یعنی چیزی که انسان را به اصل و مبدأ خویش پیوند می‌دهد می‌داند، نه به معنی آداب و رسوم، و سنت را زنده می‌داند، زیرا همیشه برای انسان ارزش داشته است (۱۹/ص ۹۱). دکتر نصر سنت فلسفی ایران را بسیار با اهمیت و ریشه دار می‌داند و اهمیت آن را در قرون متمادی یادآور می‌شود و می‌گوید فلسفه به همه تعلق دارد و به معنی آنچه انسان را از طریق تأمل و تفکر و تدبّر باطنی به واقعیت معنوی - واقعیت به معنی کلمه فارسی آن؛ یعنی حقیقت، نه به معنی غربی آن - می‌رساند و معتقد است هر کسی باید صاحب فکر باشد؛ چه طیب باشد، چه مهندس و چه ریاضیدان و بر این باور است که تفکر متعلق به کلیه طبقات جامعه است و باید از این سنت فکری استفاده کنیم (۱۹/ص ۱۰۵).

وجود یک سنت

دکتر نصر بر این باور است که فقط یک سنت وجود دارد و این سنت همان سنت ازلی است؛ سنتی که همیشه بوده و جاودان خواهد بود. فقط یک سنت؛ یعنی همان سنت ازلی وجود دارد که همیشه نیز خواهد بود. این همان حقیقت یگانه‌ای است که هم لبّ و هم مبدأ همه حقایق است. همه سنت‌ها، تجلیات زمینی مثل اعلائی آسمانی هستند که مآلاً با مثل اعلائی ثابت سنت ازلی مرتبطند، به همان سان که همه وحی‌ها با لوگوس یا کلمه - که در آغاز وجود داشت و هم جنبه‌ای از لوگوس کلی و هم لوگوس کلی من حیث هوست - ارتباط دارند (۱۶/ص ۱۵۲).

ماهیت فراگیر

دکتر نصر گستردگی سنت را یکی از ویژگیهای سنت می‌داند و آن را بنیاد اخلاق می‌داند. در تمدنی که سنتی توصیف می‌شود، هیچ چیز خارج از قلمرو سنتی قرار نمی‌گیرد. هیچ حوزه واقعی نیست که خارج از اصول سنتی و موارد اطلاق و کاربرد آن اصول حق موجودیت داشته باشد. بنابراین، سنت نه فقط به معرفت، بلکه به محبت و اعمال نیز اهتمام می‌ورزد؛ حتی در مواردی هم که قانون جامعه مستقیماً برگرفته از وحی نیست، سنت مبدأ قانون حاکم بر آن جامعه است. سنت بنیاد اخلاق است. در واقع، اخلاق خارج از چارچوبه‌ای که سنت وضع کرده است، معنا ندارد. بعلاوه، سنت اصول و ضوابطی برای جنبه سیاسی حیات جامعه مقرر می‌دارد، و مرجعیت سیاسی با مرجعیت معنوی مرتبط می‌شود؛ هر چند که رابطه این دو به هیچ وجه در سنت‌های مختلف یکنواخت نیست. همچنین سنت ساختار جامعه را تعیین می‌کند و اصول ثابتی را در مورد نظم اجتماعی به کار می‌برد که به ساختارهایی به حسب ظاهر متفاوت منجر می‌شود؛ با تفاوتی چون نظام کاست هندو و «دموکراسی راهبان متأهل» اسلامی - توصیفی که برخی افراد از جامعه اسلامی یزدان سالارانه کرده‌اند - و در این ساختارها در عین حال، نوعی برابری در مقابل خدا و «شریعت الهی»، ولی البته نه برابری کمی به معنای متجدد آن، وجود دارد (۱۶/ صص ۱۵۳ و ۱۵۲).

وجود

سنت‌گرایان وجود را امری ذو مراتب می‌دانند و موجودات عالم و هستی را دارای سلسله مراتب وجودی می‌دانند. دکتر نصر بر این باور است که اگر انسان به مرتبه کشف و شهود رسیده باشد، تعریف وجود از آسانترین امور است، ولی بدون توسل به این مرتبه امری محال است. ایشان همچنین عقل را وسیله‌ای برای دانستن وجود به ما هو وجود (هستی به عنوان هستی) می‌داند. بنابراین، ریشه عقل و وجود در اندیشه دکتر نصر یکی است. ایشان همچنین بر این نکته تأکید دارد که آنجا که کشف و شهود جای خود را به عقل استدلالی می‌دهد، لغت وجود مبهمترین واژه می‌شود.

مقصود از عقل در اندیشه دکتر نصر عقل کل یا عقل قدسی است که وسیله آن چشم دل عرفاست و به این وسیله می‌توان حقایق را مستقیماً مشاهده کرد. ایشان عقل کل را عقل فعال می‌داند که مستقیماً کسب علم و معرفت می‌کند، در حالی که عقل جزء منفعل و راه مستقیمی برای کسب دانش ندارد. روش عقل کل همراه با اشراق و شهود است و عقل جزء همراه با استدلال و برهان. ایشان اشتباه فلسفه غربی جدید از زمان دکارت تاکنون را، یکی دانستن عقل کل یا عقل فعال با عقل جزء می‌داند که باعث غیر قابل فهم بودن عرفان و حکمت ذوقی برای پیروان آنها می‌گردد (۱۵/ صص ۱۳۷-۱۳۱).

دکتر نصر در بیان سلسله مراتب وجود بر این نکته اشاره دارد که تمام ممکنات از سلسله مراتبی تشکیل شده‌اند که از ماده اولی شروع و به وجود کلی منتهی می‌گردند و همه موجودات مانند دایره متحدالمرکز، مرکز یگانه خود را که وجود است، منعکس می‌سازند. دکتر نصر برای روشن شدن مطلب از مثال اعداد استفاده می‌کند و به این مطلب اشاره دارد که کل اعداد به عدد واحد وابسته‌اند، بدون اینکه از یکدیگر ناشی شده باشند؛ برای مثال، صد جمع نود و ده است ولی در عین حال دارای صفاتی است که نود و ده از آن محروم هستند. جمع این خواص ماهیت صد است، ولی از طرف دیگر، صد مانند نود و ده از تکرار عدد واحد که در تولید اعداد، مانند وجود است در ایجاد اشیا، حاصل گشته

است. همه اعداد در این که از عدد واحد تشکیل شده‌اند مشترکند و در این که هر کدام دارای خواص مخصوص خود هستند، با هم متفاوتند.

به همین شکل کل موجودات عالم نیز از لحاظ وجود مشترکند. دکتر نصر وجود را ماورای عالم ظاهری می‌داند و هیچ شیئی را خارج از آن نمی‌داند و تمام صفات عالم را بر گرفته از وجود می‌داند. ایشان اضافه می‌کند که در قرآن مجید، خلقت به معنای عطای وجود و منقوش کردن اعیان ثابت از لوح محفوظ است و شیخ محمود شبستری در گلشن‌راز این نکته را آورده است که:

توانایی که در یک طرفه العین ز کاف و نون پدید آورد کونین
چو قاف قدرتش دم بر قلم زد هزاران نقش بر لوح عدم زد

دکتر نصر خلقت از عدم را از اصول اغلب ادیان می‌داند و عدم به معنای عالم احدیت یا اولین تعین ذات باری تعالی که در آن اعیان ثابت هنوز از هم مشخص نیستند، معرفی شده است. خلقت به معنای تصور امکان ظهور، تعیین ممکنات در عقل کل و در نهایت ایجاد آنها. ایشان عالم را از نظر عرفا مجموعه‌ای از آینه‌هایی می‌داند که در هر کدام وجود به درجه‌ای تجلی پیدا می‌کند، و این گفته ابن عربی در نص حضرت ایوب (ع) را که در **فصوص الحکم** آمده است، یاد آور می‌شود که در حقیقت تمام ممکنات در اصل عدم‌اند و وجودی غیر از وجود خداوند متعال نیست. در اندیشه نصر، تمام موجودات در وجود شریکند و بدون او عدم صرفند. هر ذره‌ای در عالم خلقت مظهري از وجود اوست که در زمان و مکان قرار گرفته و دارای دو شرط صورت و کمیت است. وی قول عرفا را یادآور شده است که رحمت بی‌همتای الهی دارای چنان فیضی است که همه چیز، حتی عدم را که ظاهراً ضد اوست، در آغوش می‌گیرد و این شعر مولانا را تأییدی بر گفته خود می‌داند که:

ما عدم‌هاییم هستیها نما تو وجود مطلق هستی ما
باد ما و بود ما از داد توست هستی ما جمله از ایجاد توست
لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را
ما نبودیم و تقاضا مان نبود لطف تو ناگفته ما می‌شنود

(۱۵/صص ۱۳۴ و ۱۳۵)

فلسفه حقیقی

به گفته دکتر نصر، فلسفه حقیقی یک حکمت جاودان است؛ یعنی همیشه بوده و هست همان جاویدان خرد، حکمت خالده و در هر دین و تمدن طبق اصول آن شکوفا شده است. ایشان همچنین معتقد است که فلسفه باید کاربردی از متافیزیک و در قلمروهای گوناگون باشد؛ نه این که متافیزیک شعبه‌ای از آن محسوب شود (۱۵/ص ۳۰۹). نگاه سنت گرایان به فلسفه، نگاهی سنتی است و فلسفه ورزی را نوعی خردورزی و مبنا و ریشه فلسفه و چیزی می‌دانند که سنت‌ها و تمدن‌های این زمان به آن نیاز دارند (۷/صص ۲۸۴-۲۸۶).

فرق اساسی میان فلسفه و مابعدالطبیعه از دیدگاه سنت گرایان، بویژه شوان در این است که خاستگاه فلسفه منطقی است و خاستگاه ما بعدالطبیعه عقل شهودی.

دکتر نصر در مباحث مربوط به وجود، دریافتهایی از اعتقادات فیلسوفان اسلامی نظیر ملاصدرا، ابن سینا و سهروردی داشته است.

در اندیشه دکتر نصر در حیطة وجودشناسی، عقل جزوی و راسیونالیسم جایگاهی ندارد. ایشان اساس و بنیان بحث وجودشناسی را بر گرفته از فلسفه اسلامی می‌داند که ریشه در تعالیم قرآن و حدیث دارد (۱۵/صص ۱۷۵-۱۸۳).

انسان و خودآگاهی

دکتر نصر انسان را در نگرش اسلامی کارگزار یا خلیفه خداوند بر روی زمین و عبد او می‌داند و معتقد است که اسلام همچنانکه به ذات خداوند در همان صورت بالذات، مطلق، لایتناهی و خیر آن توجه دارد، انسان را هم در همان فطرت ازلی، ثابت و لایتغیر مورد خطاب قرار می‌دهد و انسان در مقام عبد خداوند باید مطیع خواست و مشیت او باشد، باید بی چند و چون یکسره بر مشیت و اراده خداوند گردن نهد و برای زندگی خود و تحقق بخشیدن به خواست و مشیت او و از نظم مخلوق او هدایت و دستور بگیرد، و در مقام کارگزاری یا خلافت خداوند بر روی زمین، باید فعال باشد (۱۴/ص ۵۶).

در اندیشه دکتر نصر، انسان پل میان ملک و ملکوت در مقام خلیفه الهی واسطه و ابزاری است که مشیت خداوند از طریق او در این جریان تحقق و تبلور می‌یابد (۱۴/ص ۵۶).

انسان سنتی و انسان عاصی

دکتر نصر مفهوم انسان سنتی به معنی واسطه زمین و آسمان را همان انسان خلیفه الله معرفی می‌کند که در قطب مخالف برداشت متجدد از انسان قرار دارد و انسان را مخلوق زمینی عاصی تجسم می‌کند که علیه عالم بالا شوریده است.

انسان سنتی هم یک مبدأ کلی، و هم یک مرکز کلی از دیدگاه سنت دارد و با آگاهی کامل از مبدأ کل هستی، که ظرف کمال خود اوست، زندگی می‌کند و می‌کوشد تا خلوص و تمامیت اولیه‌اش را سرمشق خود قرار دهد، در دیدگاه حکمت خالده انسان سنتی در دایره‌ای زندگی می‌کند که همیشه از مرکز آن آگاه است و می‌کوشد در حیات، فکر و اعمالش به آن برسد. در اندیشه دکتر نصر، انسان خلیفه الله بازتاب مرکز کلی هستی به محیط و انعکاس و پژواک مبدأ کلی در دوره‌های آینده و نسلهای تاریخ است (۱۶/صص ۲۸۲ و ۲۸۱).

انسان عاصی از دیدگاه سنتی، انسانی است که آفریده این جریان است. او زمین را مأوا و کاشانه خود قرار داده، آن را همچون جریانی می‌داند که تصنعی و آفریده دست خود اوست و به او امکان می‌دهد که خداوند و واقعیت باطنی خود را به دست فراموشی بسپارد (۱۶/ص ۲۸۳).

تصوف و طریقت

دکتر نصر تصوف و طریقت را جوابگوی تنگناهای بشر امروزی می‌داند و بر این باور است که انسان معنوی و جویای حق می‌تواند در دنیای امروزی بسیاری از مشکلات و سؤالهای مطرح شده را پاسخ گوید. وی بر این نکته تأکید دارد که اگر انسان امروزی حقایق اصیل عرفان اسلامی را از خاطر نبرده بود، مشکلات و معضلات رایج و سخت انسان امروز وجود نداشت. از دیدگاه وی این مشکلات و معضلات از نوعی جهل ناشی می‌شود، زیرا انسان مدرن می‌خواهد بعد متعالی و روحانی حیات خود را حذف کند و از این احساس خفقان ساخته شده به دست خود که دو بعد دارد، رنج می‌برد، چرا که در صدد حذف تمام عوامل معنوی و روحانی از زندگی خویش است و این، نوعی تناقض است، زیرا آدمی فقط با وفاداری به سرشت خداگونه‌اش می‌تواند انسان باقی بماند (۱۸/ صص ۶۸ و ۶۹).

مدعیات اخلاقی حکمت خالده

تواضع و احسان

از دیگر مبانی حکمت خالده و سنت‌گرایی مباحث اخلاقی است که شالوده رسیدن به معرفت حقیقی است. در مبانی فکری دکتر نصر، انسان زندانی عواطف خویش است که معمولاً قوه عاقله وی را از عمل کردن به وظیفه خود به روش طبیعی - که مطابق با فطرت اولیه انسان است - باز می‌دارد، و نقایصی مانند نخوت، تنگ نظری و دروغ‌گویی، انحرافات هستند که به صورت موانع متعددی در برابر معرفت حقیقی عمل می‌کنند. به گفته وی انسان نباید مغرور شود و همواره باید متواضع باشد، زیرا خدا هست و ما نیستیم. ایشان شالوده تواضع را تعقلی می‌داند، نه احساسی، و ریشه احسان و راست‌گویی را نیز همین امر می‌داند. انسان باید برای متحقق شدن به معرفت، این فضایل را پرورش دهد و نفس خود را به گونه‌ای بیاراید که شایسته دریافتن پیام فرشته معرفت گردد. دکتر نصر فضایل اخلاقی را به قدری با اهمیت می‌داند که موضوع رسائلی بسیاری از عارفان مسلمان است، تا به این وسیله آماده پذیرش عرفان ناب شوند (۱۶/ صص ۵۰۸ و ۵۰۹).

فضایل اخلاقی

ریشه غرور در اندیشه دکتر نصر همان جهل انسان به این حقیقت است که خدا همه چیز است و ما هیچ نیستیم. انسان باید فضیلت تواضع را - حتی پس از آن که به لحاظ نظری به معنای تعقلی و نه احساسی آن واقف شد - در خود پرورش دهد، و انسان در صورتی که عملاً متواضع شود، واقعیتی که شالوده تواضع را تشکیل می‌دهد و چنین فضیلتی را ایجاد می‌کند، در وجود خویش متحقق می‌سازد. دکتر نصر این مطلب را در مورد سایر فضایل اخلاقی نیز صادق می‌داند. ایشان فضایل اصلی اخلاق مانند تواضع، احسان و راست‌گویی را در تمام سنتها جاری و ساری می‌داند، چرا که این فضایل با خود واقعیت مرتبه بشری و مراحل متحقق شده به حقایق معنوی، عمیقاً مرتبط است. فضایل اخلاقی نحوه سهیم شدن انسان در حقیقت و آراستن نفس در متابعت از حقیقت است. دکتر نصر عنصر عشق را در تحصیل معرفت

قدسی کارساز می‌داند، زیرا هدف معرفت به گفته وی وحدت است و معنویت سنت اسلامی عمدتاً عرفانی است (۱۶/ صص ۵۰۹ و ۵۱۱).

اشکالات

دکتر نصر به عنوان مبلّغ حکمت خالده حرفهای زیادی برای گفتن دارد. او همانند اکثر سنت‌گرایان گستردگی بسیاری در اندیشه و مبانی فکری خویش دارد. این گستردگی نقد نگرش فکری وی را دچار مشکل می‌سازد. سنت‌گرایان و پیروان این نحله فکری به گونه‌ای افقهای فکری خویش را از نقد مصون می‌دارند، چرا که آنها مدعی هستند که آموزه‌های حکمت خالده تنها با عقل شهودی قابل فهم است و عقل جزوی از ادراک آنها عاجز و ناتوان است. توجه بر ابعاد زیانبار مدرنیته نمی‌تواند پاسخگوی معضلات انسان امروزی باشد، چرا که در آثار نویسندگان مدرن نیز توجه به مضامینی، همچون تأکید بر باطن انسانها و تأکید بر منابع اخلاقی وجود دارد، و باید برای جایگزینی آن راه حل عملی ارائه دهند.

تأکید بر حقانیت ادیان و سنن الهی و اینکه از حقیقت واحدی سخن می‌گویند و از وحی الهی سرچشمه می‌گیرند، حقیقتی انکارناپذیر است. با این حال، ادیان نسبت به هم از کمال وجودی برخوردار هستند و کاملترین آنها، اسلام، توانایی کسب این سعادت را دارد، چرا که از گزند هر گونه تحریف مصون مانده است.

نتیجه

حکمت خالده را می‌توان نوعی نگرش عرفانی جدید معرفی کرد که بیشترین تمایل را به اسلام دارد، چرا که اصلی‌ترین مبنای آن رجوع به عقل شهودی و بازگشت به سنت الهی است. در حکمت خالده، سنت به معنای وسیع آن به کار رفته است؛ بدین معنا که از مبدأ الهی جاری شده و در قید زمان و مکان نمی‌گنجد و جاودانی است و تمام شؤون آدمی را در برمی‌گیرد. بر همین اساس همه ادیان به نحوی مشروعیت در زمان و مکان خود داشته‌اند، چرا که سنت الهی در همه ادیان جاری بوده و حضور داشته است. مبانی اشاره شده در حکمت خالده اصولی است که قبلاً در گنجینه عرفان اسلامی و متون دینی وجود داشته است و جنبه نوآوری آن را می‌توان انتقاد از مدرنیته غربی و آثار سوء و ویرانگر آن دانست که بر زندگی انسان برجا نهاده و جدایی از سنت الهی را برای انسان امروزی به ارمغان آورده است.

منابع

- ۱- اعوانی، غلامرضا: «علم و دین»، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۳.
- ۲- بورکهارت، تیتوس: ارزشهای جاویدان هنر اسلامی، ترجمه سید حسین نصر، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- ۳- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین: نور ملکوت قرآن، ج ۱، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۱ ه.ق.
- ۴- خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن و نجیب مایل هروی: شرح فصوص الحکم، ج ۱، مولی، ۱۳۶۸.
- ۵- شوان، فریتیوف: اسلام و حکمت خالده، ترجمه فروزان راسخی، هرمس، ۱۳۸۳.

- ۶- _____: «اصول و معیارهای هنر جهانی»، مجموعه مقالات هنری معنوی، ترجمه سید حسین نصر، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۲.
- ۷- کهن، لارنس: از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، تهران ۱۳۸۱.
- ۸- گلشنی، مهدی: از علم سکولار تا علم دینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۹- گنون، رنه: «علم قدسی و علم ناسوتی»، ترجمه سید محمد آوینی، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۲، ۱۳۷۳.
- ۱۰- _____: «تقابل میان غرب و شرق»، ترجمه نسرین هاشمی، نامه فرهنگ، شماره ۱۷، ۱۳۷۴.
- ۱۱- _____: سیطره کمیت و علائم آخرالزمان، ترجمه علی محمد کاردان، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.
- ۱۲- محقق داماد، سیدمصطفی: «گفتگوی تمدنها»، مجله نامه فرهنگ، شماره ۴۰، ۱۳۸۰.
- ۱۳- مدرس مطلق، محمدعلی: شناسایی هستی (شرح منظومه علامه شیخ محمدحسین اصفهانی)، کانون پژوهش، ۱۳۷۹.
- ۱۴- نصر، سیدحسین و مرتضی اسعدی: جوان مسلمان و دنیای متجدد، طرح نو، ۱۳۸۴.
- ۱۵- _____: جاودان خرد، سروش، ۱۳۸۲.
- ۱۶- _____ و انشاءالله رحمتی: معرفت و معنویت، پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
- ۱۷- _____ و حسن میاننداری: نیاز به علم مقدس، طه، ۱۳۷۸.
- ۱۸- _____ و حسین حیدری: آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، قصیده‌سرا، ۱۳۸۳.
- ۱۹- _____ و سعید دهقانی: سنت عقلانی اسلامی در ایران، قصیده سرا، ۱۳۸۳.
- ۲۰- _____ و فرزاد حاجی میرزائی: معرفت و امر قدسی، نشر و پژوهش فرزادروز، ۱۳۸۰.
- ۲۱- _____: «تصوف و تعقل از اسلام»، مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲.
- ۲۲- _____ و مصطفی شهرآیینی: قلب اسلام، حقیقت، ۱۳۸۳.
- ۲۳- نوپا، پل و اسماعیل سعادت: تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.